



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: احکام قطع

تاریخ: ۲ بهمن ۱۴۰۱

موضوع جزئی: تقسیم مباحث آینده - تقسیم سوم (محقق خراسانی) - اشکال محقق اصفهانی مصادف با: ۲۹ جمادی الثانی ۱۴۴۴

به تقسیم سوم - تقسیم چهارم (محقق اصفهانی) و بررسی آن - ارزیابی تقسیم‌های چهارگانه

جلسه: ۶۲

سال چهاردهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در تقسیم مربوط به مباحث آینده بود که چند تقسیم ذکر شده است. تقسیم اول و دوم بیان گردید. تقسیم اول را شیخ انصاری فرموده که مورد بررسی قرار گرفت، تقسیم دوم را نیز محقق خراسانی فرمود.

تقسیم سوم (محقق خراسانی)

تقسیم سوم نیز توسط محقق خراسانی بیان شده است. منتهی همانطور که قبلاً اشاره شد ایشان این تقسیم را بر این اساس ذکر کرده است که کسی بگوید الا و لابد باید تقسیم ثلاثی باشد، آنگاه شروع می‌کند تقسیم را بر این اساس بیان می‌کند؛ عبارت ایشان این بود «وإن أبيت إلّا عن ذلك» می‌گوید اگر می‌گوید الا و لا بد تقسیم باید ثلاثی باشد باز باید به نحو دیگری غیر از آن طریقه شیخ انصاری پیش برویم و بگوییم «وإن أبيت إلّا عن ذلك ، فالأولی أن یقال : إن المكلف أمّا أن یحصل له القطع أولاً ، وعلی الثانی أمّا أن یقوم عنده طریق معتبر أو لا ؛ لئلا تتداخل الأقسام فیما یذكر لها من الأحكام ، و مرجعه علی الأخير إلی القواعد المقررة عقلاً أو نقلاً لغير القاطع ، ومن یقوم عنده الطریق ، علی تفصیل یأتی فی محله - إن شاء الله تعالی - حسبما یقتضی دلیلها » محقق خراسانی حرفشان این است که اگر هم تقسیم ثلاثی بخواهیم ارائه دهیم نمی‌توانیم راه شیخ انصاری را طی کنیم زیرا مهمترین مشکل آن تقسیم باز باقی خواهند ماند و آن نیز تداخل است، ما قبلاً اشاره کردیم که منظور از تداخل اقسام بر مبنای تقسیم شیخ انصاری چیست، این خودش یکی از اشکالاتی بود که به شیخ انصاری وارد بود. محقق خراسانی ادعا می‌کنند آن اشکالات دیگر به این تقسیم دیگر وارد نیست.

ایشان می‌فرماید: مکلف یا برای او قطع به حکم شرعی واقعی حاصل می‌شود یا قطع حاصل نمی‌شود، اگر خاطرتان باشد محقق خراسانی در عبارت شیخ انصاری که فرمود «المکلف اذا التفت الی حکم شرعی فاما أن یحصل له القطع او الظن او الشک» گفتند منظور از حکم شرعی به قرینه موجود در عبارت حکم شرعی واقعی است، به خاطر همین نیز محقق خراسانی این عبارت را تغییر داد و گفت البالغ الذی وضع علیه القلم اذا التفت الی حکم فعلی واقعی او ظاهری «هم واقعی را و هم ظاهری را ذکر کرد. پس شیخ انصاری منظورشان از آن حکم، حکم واقعی بود، حال محقق خراسانی بر همان اساس که اولاً تقسیم ثلاثی باشد و ثانیاً التفت هم به حکم واقعی باشد، می‌گوید گاهی مکلف نسبت به حکم واقعی قطع پیدا می‌کند، اگر قطع پیدا کرد که بحثی ندارد و باید به قطع خودش عمل کند و گاهی قطع پیدا نمی‌کند، جایی که قطع پیدا نمی‌کند «وعلی الثانی أمّا أن یقوم عنده طریق معتبر أو لا»؛ گاهی

این مکلف یک طریق معتبر بر حکم واقعی پیدا می‌کند مثل ظاهر کتاب یا مثلاً سنت مورد اعتماد مثل خبر واحد ثقه، اینجا اگر ما تعبیر ظن را به کار نبردیم برای این است که این طریق معتبر می‌تواند مورد عمل او قرار بگیرد، یعنی کأنه این هم می‌رود داخل قطع. پس طریق معتبر نیز در حکم چیزی است که مفید یقین و نازل منزله آن است. «او لا» گاهی ضمن اینکه قطع به حکم شرعی واقعی ندارد طریق معتبری نیز بر حکم واقعی یافت نشده است. اینجا فرمود: به یک اصول و قواعدی باید رجوع کند که همان اصول عملیه است.

ایشان اینجا کلمه شک را به کار نبرده است یعنی کسی که نه قطع به حکم شرعی واقعی دارد و نه طریق معتبری بر ثبوت حکم شرعی، راه او این است که به اصول عملیه شرعیه یا اصول عملیه عقلیه مراجعه کند. اصول عملیه شرعیه مثل براءت شرعی و استصحاب، اصول عملیه عقلیه مثل براءت عقلی یا احتیاط عقلی.

پس تقسیم دوم محقق خراسانی (که تقسیم سوم بحث ما است) در حقیقت بر مبنای ثلاثی بودن و به منظور جلوگیری از اشکالاتی است که به تقسیم شیخ انصاری وارد شد و آن اینکه یا مکلف قطع دارد یا ندارد، اگر قطع نداشت یا طریق معتبر بر او قائم شده است یا نشده. ایشان می‌گویند مباحث آینده کتاب بر همین اساس تنظیم شده است.

سوال:

استاد: ایشان نمی‌گویند ظن و شک، اشکال محقق خراسانی به شیخ انصاری این بود که شما چرا می‌گویید یا قطع یا ظن یا شک؟ تداخل بر همین اساس پیش می‌آمد اینجا کلمه ظن و شک را استفاده نکرد، می‌گویند یا قطع برای او حاصل می‌شود یا قطع پیدا نمی‌شود و علی‌الثانی یا طریق معتبری برای او قائم می‌شود یا قائم نمی‌شود. بنابراین آن محذوری که عمدتاً به خاطر استفاده از واژه ظن و شک بود دیگر اینجا وجود ندارد.

اشکال محقق اصفهانی به تقسیم سوم

این تقسیم نیز از سوی برخی مثل محقق اصفهانی مورد اشکال قرار گرفته است البته اشکال خیلی مهمی نیست اما بالاخره جای این اشکال است و به نظر می‌رسد این اشکال نیز به محقق خراسانی وارد است.

ایشان می‌فرمایند این تقسیم اگر بخواهد به عنوان یک فهرستی از مباحث کتاب ذکر شود، جا دارد، به تعبیر دیگر این تقسیم متناسب با فهرست کتاب است که در ذیلش اشاره کرده و می‌تواند اشاره‌ای به مطالب کتاب باشد. اما اینکه این تقسیم اشاره به همه مطالب مورد بحث داشته باشد یعنی آن چیزهایی که موضوع بحث در این بخش از علم اصول است این از آن جهت مشکل دارد.

ایشان می‌گویند موضوع بحث ذات‌الاماره است مثلاً خبر واحد، قیاس، اجماع یا ظاهر کتاب، ما از حکمش بحث می‌کنیم که آیا این امارات معتبر هستند یا نه. پس ما یک موضوع داریم و یک حکم، موضوع بحث ذات‌الاماره است، ما از این امارات بحث می‌کنیم که آیا معتبر هستند یا نیستند.

اما اگر گفتیم موضوع بحث امارات‌المعتبره است و این را موضوع قرار دادیم، این به معنای آن است که ما حکم را در موضوع دخیل کنیم. مسئله اعتبار و عدم اعتبار که محل بحث است و به عنوان محمول باید مورد رسیدگی قرار بگیرد می‌شود جزء موضوع یعنی محقق خراسانی حکم را در موضوع در این تقسیم اخذ کرده در حالیکه معنا ندارد ما چیزی را که به عنوان حکم اماره می‌خواهیم بررسی کنیم که آیا معتبر است یا نیست، این را ضمیمه موضوع کنیم و جزیی از موضوع قرار دهیم.

لذا اشکال ایشان به محقق خراسانی این است که محقق خراسانی با اینکه به نوعی خودش را از برخی از اشکالات تقسیم شیخ انصاری خلاص کرده، اما گرفتار یک مشکلی شده و آن اینکه حکم را در موضوع اخذ کرده و موضوع را الامارة المعتبره قرار داده در حالیکه موضوع بحث خود اماره است نه الامارة المعتبره.^۱

تقسیم چهارم (محقق اصفهانی)

محقق اصفهانی می‌فرماید: مکلف یا نزد او یک طریق تامی قائم می‌شود یا یک طریق ناقص و از این دو حال ابتدائاً خارج نیست. منتهی این طریق ناقص به نحوی لحاظ می‌شود که نسبت به مسئله اعتبار و عدم اعتبار لابشرط است. پس در بدو امر ایشان می‌گوید: «المکلف ینقسم الی من لدیه طریق تام» طریق تام همان قطع است «و من قام له طریق ناقص» که لوحظ لابشرط من حیث الاعتبار و عدمه» یک فرض سومی نیز وجود دارد، گاهی مکلف حتی این طریق ناقص نیز برای او قائم نمی‌شود.

اینکه می‌گوید این طریق ناقص نزد او وجود ندارد اعم از این است که به طور کلی هیچ طریقی نباشد یا یک طریق غیر معتبر باشد، هر دو را می‌گوید، وقتی می‌گوید «لم یقم طریق ناقص» این اعم از این است که اساساً طریقی پیدا نشود یعنی سالبه به انتفاء موضوع باشد یا یک طریقی نزد او قائم شود اما عدم اعتبارش کاملاً واضح و روشن باشد. پس سه فرض برای مکلف درست کردند. فرق این تقسیم ثلاثی با تقسیم شیخ انصاری و تقسیم دوم محقق خراسانی در چیست؟ می‌گوید «المکلف علی ثلاثة اقسام» مکلف بر سه قسم است:

۱. طریق تامی برای او پیدا می‌شود.

۲. طریق ناقص برای او پیدا می‌شود در حالیکه نسبت به مسئله اعتبار و عدم اعتبار لابشرط است.

۳. طریق ناقص هم برای او پیدا نمی‌شود.

دقت بفرمایید که اینها همه پرهیز دارند از به کار بردن قطع و شک و ظن؛ زیرا همه به شیخ انصاری اشکال کردند بنابراین نباید از کلمه قطع و شک و ظن استفاده کنند. می‌گویند: «فالاول موضوع مباحث القطع» موضوع مباحث قطع کسی است قام لدیه طریق تام» و الثانی همان مباحث امارات است، کسی که نزد او طریق ناقصی قائم شده به نحو لابشرط نسبت به اعتبار و عدم اعتبار و سومی یعنی کسی که «لم یقم لدیه طریق ناقص» این متکفل مباحث اصول عملیه است زیرا موضوع اصول عملیه کسی است که حتی طریق ناقص هم نزد او قائم نشده است. البته اینجا نیز آن لحاظ لابشرطی وجود دارد.^۲

بررسی تقسیم چهارم

این تقسیم محاذیر هیچ یک از تقسیم سه قبلی را ندارد. اینکه می‌گوییم مشکلات تقسیم قبلی را ندارد برای این است که اساساً اشاره‌ای به مسئله شک و ظن نکرد تا آن اشکالی که به تقسیم شیخ انصاری وارد بود پیش بیاید. آنجا یک اشکال این بود که چرا بین شک و ظن مقابله درست کردید؟

۲. اساساً شک را ذکر نکرد و موضوع حکم قرار ندارد. زیرا یکی از اشکالات به شیخ انصاری همین بود.

^۱ نه‌ایة الدراية، ج ۲، ص ۳.

^۲ نه‌ایة الدراية، ج ۲، ص ۳.

این تقسیم اخیر محقق خراسانی نیز مشکل اخذ الحکم فی الموضوع را داشت، گفتیم چرا مسئله اعتبار را جزئی از موضوع قرار داد؟ بحث در ذات الاماره است نه الاماره المعتره، اینجا اصلا مسئله اعتبار مطرح نیست. زیرا تأکید می‌کند «من قام له طریق ناقص، لوحظ بنحو لابشرط» از حیث اعتبار و عدم اعتبار. پس آن اشکالی که به تعریف سوم وارد بود اینجا دیگر وارد نیست. پس این تقسیم از برخی از اشکالات متوجه به تقسیم شیخ انصاری و نیز اشکالاتی که به تقسیم محقق خراسانی وارد بود میرا است. لکن باز مسئله تداخل اقسام که نسبت به تقسیم اول مطرح شد چه بسا اینجا وجود داشته باشد. بالاخره من لم یقم طریق تام بلکه یقم له یا علیه طریق ناقص آن هم به نحو لابشرط از حجیت یا عدم حجیت این اگر این طریق ناقص باشد و معتبر باشد، جزء همان دسته اول می‌رود و اگر هم معتبر نباشد جزء دسته سوم می‌رود.

پس آن مسئله تداخل باز اینجا پیش می‌آید همان که خود ایشان به شیخ انصاری اشکال کرده بود.

سوال:

استاد: الان بحث ما در این است که این تقسیم ثلاثی آیا منجر به تداخل می‌شود یا خیر؟ تداخل وجود دارد، همان اشکالی که به شیخ انصاری وارد کردند اینجا نیز وارد می‌شود و مشکل تداخل را این تقسیم نمی‌تواند حل کند.

ارزیابی تقسیم‌های چهارگانه

به هر حال هیچ کدام از این تقسیم‌ها مصون از اشکال و خطا نیست اما خیلی ضرورتی هم ندارد که ما یک تقسیمی را ذکر کنیم که از همه اشکالات میرا باشد اما اگر بخواهیم درجه بندی کنیم که کدام یک از این تقسیمات اقل محذور است، می‌توانیم همین تقسیم محقق اصفهانی را نام ببریم و بگوییم حداقل از تقسیمات قبلی محذورش کمتر است، بعد از آن تقسیم سوم است و بعد از آن تقسیم دوم و بعد تقسیم اول است.

تا اینجا در مورد اصل این تقسیم بحث کردیم که بالاخره اینکه شیخ انصاری فرمود «المكلف اذا التفت الی حکم شرعی اما ان یحصل القطع او الظن او الشک» این تا چه حدی قابل اعتماد است و اشکالاتش چیست و بهتر است چگونه ما تقسیم کنیم مباحث آینده را این بحثش گذشت.

بحث جلسه آینده

اما دو سه نکته هنوز اینجا وجود دارد که اینجا نیز باید درباره‌اش بحث شود.

یکی از آنها این است که منظور از مکلف در همه این تقسیم‌ها؛ چه در تقسیم شیخ انصاری و چه در تقسیم محقق خراسانی که تعبیر وضع علیه القلم آورده چیست؟ آیا منظور خصوص مجتهد است یا اعم از مجتهد و مقلد؟

«والحمد لله رب العالمین»